

دست‌کم مبالغه‌آمیز است. آنان گمان می‌کنند اگر چنین ارتباطی در کار می‌بود می‌بایست شاعران و نویسندگان از جوهر و عرض و قوه و فعل و علت و معلول به صراحت سخن بگویند و چون نمی‌گویند لاجرم چنین ارتباطی هم در کار نیست! من در این باب در مقدمه کتاب حکایت شعر به تفصیل سخن گفته‌ام و نشان داده‌ام که فلسفه - بلا تشبیه - از رگ‌گردن هم به شاعر نزدیک‌تر است و اکنون بار دیگر بر این معنای بدیهی‌تر از بدیهی تأکید می‌کنم که بی‌فلسفه هیچ دانشی، هیچ موضوعی و هیچ مسئله‌ای بسامان نمی‌شود، اعتدال معنی نمی‌یابد، آزادی بر جایگاه خویش نمی‌نشیند، و نقد ادبی و نظریه ادبیات و... و... انتظام پیدا نمی‌کند...

این نکته را هم از یاد نبریم که بزرگان ادب و فرهنگ ما، بویژه پدیدآورندگان آثار سترگی چون شاهنامه و چون متون عرفانی - ادبی خود، از منظری فلسفی به مسائل می‌نگریسته‌اند و ذهنی فلسفی داشته‌اند و آثارشان نتیجه چنین ذهنی است... این بزرگان به «جوهر دانایی» دست یافته بودند...

○ شواهدی از فیلسوفان منتقد سراغ دارید. هم در فرهنگ غرب هم در فرهنگ اسلامی. یا به تعبیر دیگر منتقدان فلسفه‌دان؟

● دیگر مسئله روشن است. منتقد فلسفه‌دان یا فلسفه‌دان منتقد، به گمان من از مقوله «سنگ حجرالاسود»، یعنی حشو زاید قبیح است که «حجر» سنگ است و سنگ، زاید و منتقد، فلسفه‌دان است و باید فلسفه‌دان باشد و فلسفه‌دان و فیلسوف، منتقد است و باید اهل نقد باشد. سقراط و افلاطون به نقد آرای سقراطیان پرداختند و ارسطو، با آنکه استاد خود، افلاطون را دوست می‌داشت، به سبب شدت محبت او نسبت به حقیقت به نقد بنیادی‌ترین نظریه استاد، یعنی به نقد نظریه مُثُل پرداخت. فیلسوفان دوره رنسانس و عصر جدید اروپا نقادی آرای پیشینیان را وجهه همت خود ساختند و حکایت به همین صورت و سان در غرب تا به امروز ادامه یافت و سبب پویایی و تحول و تکامل اندیشه‌ها شد. در عالم خودمان، عالم اسلام و در سرزمین خودمان، ایران نیز حکایت به همین صورت بوده است. تاریخ تفکر ما جلوه‌گاه نقد متکلمان از آرای فیلسوفان و نقادی‌های فیلسوفانه فیلسوفان از آرای متکلمان است. به همین صورت همواره شاهد نقد مکتب‌ها و نحله‌های مختلف فلسفی از آرای یکدیگر بوده‌ایم: نقد مکتب اشراق از آرای مشائیان و نقادی‌های صدرالمتألهین از آرای متکلمان و حکیمان پیشین در کار بنیاد نهادن بنای حکمت متعالیه... البته بدین نکته باید توجه کرد که اینجا، و در این باب هم حکایت، حکایت تشکیک است و مسئله چوتان وجود از دیدگاه صدرالمتألهین، مقول به تشکیک، یعنی که فلسفه‌دانی اهل نقد و نقادی اهل فلسفه، بدیهی و طبیعی است که دارای شدت و ضعف است، چنانکه - فی‌المثل - در تاریخ تفکر خودمان مثل اعلامی نقد غزالی است و سپس امام فخر رازی، البته با تفاوت‌هایی که من ریشه آنها را در کلام و فلسفه می‌بینم و امیدوارم اگر توفیق، رفیق شود در همایش نقد فلسفی از میراث ارجمند فخر رازی در نقد فلسفی سخن بگویم... □

دستور زبان فارسی

دستور زبان فارسی

مصطفی فرض پور ماچپانی

ناشر: مؤلف

چاپ اول: ۱۳۷۶

در یک نگاه

زبان را با ادله‌های منطقی بیان کند. اما اینکه هر از گاهی برخی از آشنایان با دستور زبان به فکر تألیف کتابی در بیان مباحثی درباره ماضی نقلی و مضارع اخباری و انواع ضمیر و حروف و نقش عطفی و متممی پردازند گره‌ای از ناگشوده‌های دستور زبان فارسی باز نخواهد شد.

کتاب دستور زبان فارسی تألیف فرض پور ماچپانی سخن تازه‌ای در باب مبانی ساختار زبان فارسی ندارد و هر اهل تحقیق می‌تواند با مراجعه به کتب متعددی که در قرن اخیر در خصوص دستور زبان تألیف شده است، نیازهای خود را مرتفع کند.

در موقعیت کنونی زبان فارسی، اصحاب دستور و قواعد زبان باید چند کار اساسی انجام دهند اول: تألیف دستور علمی زبان فارسی به صورت گروهی، به گونه‌ای که بتوان در همه ادوار به آن مراجعه کرد و پاسخهای زبانی خود را در آن‌ها یافت. دوم: تألیف دستور زبان امروز مردم، در این راه باید کسانی که با زیان‌شناسی انس و الفتی دیرینه دارند، کمر همت بر این کار بزنند و سوم: تحلیل رابطه ساختار زبان و یا دستور زبان فارسی با نحوه تفکر ایرانی. که زیان‌شناسان و جامعه‌شناسان و روان‌شناسان و صاحب‌نظران حوزه‌های دیگر به اتفاق می‌توانند به این مهم جامه عمل بپوشانند.

کتاب دستور زبان فارسی برای کسانی که می‌خواهند مقدمات دستور زبان فارسی را بدانند و در این زمینه منبع موثقی ندارند قابل استفاده و بهره گرفتن است.

مبنای هر زبان برپای اصول و قواعد مخصوصی است. این جمله آغازین کتاب دستور زبان فارسی تألیف مصطفی فرض پور ماچپانی است. اما سؤال این است: اصول و قواعد زبان را چه کسی وضع می‌کند؟ آیا اهل دستور قواعدی را وضع می‌کنند و آنگاه همه مردم در زبان کتابت و شفاهی از آن استفاده می‌کنند و یا دستوریان بر اساس زبان مردم قواعد زبان را تعیین می‌کنند. اگر صورت دوم را بپذیریم که با واقعیت زیان‌شناسی نزدیکتر است، کتاب‌های دستور فقط سرمشق ابتدایی برای نوآموزان است تا با رعایت تقدم و تأخر فعل و فاعل و مفعول، معنایی را در جمله‌ای به ذهن مخاطب منتقل کنند و شاید بتوان گفت نویسندگان و اهل قلم ضرورتی در یادگیری این قواعد نمی‌بینند، رندی اهل نظر که خود از بزرگان قوم ما در حوزه شعر و نقد و تحقیق است به راستی می‌گفت که اگر امروز از من درباره نهاد و گزاره سؤال کنند چیزی نمی‌دانم، حال آنکه این مرد خود دهها کتاب ارزشمند تألیف و تصحیح کرده است. اما باید بر این نکته تأکید کنیم که با این نظریه، ما خود را نباید بی‌نیاز از مکتوب کردن قواعد و دستور زبان بدانیم، دستور زبان رابطه مستقیم یا بنیادهای فکری و فرهنگی ما دارد و ضرورت حکم می‌کند تا از باب نظر هر از گاهی با شکل و شیوه‌ای دقیق و علمی قواعد زبان مردم عصر خود را در کتابی مکتوب کنند. بنابراین امروزه وقتی کتابی با نام دستور زبان فارسی چاپ و منتشر می‌شود از آن کتاب انتظار می‌رود تا شیوه‌های بیان گفتاری و نوشتاری زبان عصر را به اهل تحقیق نشان دهد و سیر تحول و تطور ساختار